

ژئوپلیتیک مرزهای امارات عربی متحده

دکتر اصغر جعفری ولدانی

بخش دوم

ژئوپلیتیک مرزهای

امارات عربی متحده با عمان

پرننگتر شد. از سده نوزدهم، رقابت میان حکام مسقط و عمان و قاسمی‌ها برای گسترش نفوذ بیشتر شد و بریتانیا با حضور در خلیج فارس به این اختلافها دامن زد.

آن بخش از شبه جزیره مسندم که در دست شیوخ امارات بود، به امارات متصالحه یا عمان متصالحه معروف شد. مردمان بومی، امارات متصالحه را گاهی عمان مرکزی و گاهی عمان ساحلی می‌خواندند. اصطلاح عمان متصالحه در نخستین سالهای سده بیستم از سوی اف. بی. پریدکس نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به کار برده شد. این اصطلاح گویای پیوندهای ناگسستنی جغرافیایی و تاریخی این منطقه با سلطنت عمان است و تأکید بر هویت جدایی‌ناپذیر این منطقه با عمان از دید طبیعی، اجتماعی و سیاسی دارد.

در سالهای میانی سده بیستم، شبه جزیره مسندم به دست نمایندگان بریتانیا به ۲۰ واحد سیاسی تقسیم شد، در حالی که مساحت شبه جزیره بیش از ۳۱ هزار مایل مربع نیست. این گونه تقسیم‌بندی، بسیار شگفت‌انگیز و در تاریخ جهان بی‌مانند است. برپایه این تقسیم‌بندی، شارجه به ۵ بخش، عجمان به ۳ بخش، رأس الخیمه، فجیره، دبی و عمان هر یک به دو بخش جدا تقسیم شد. سرحدات میان عمان و امارات نیز

امارات عربی متحده با عمان نیز اختلافهای مرزی و سرزمینی دارد. این اختلافها بر سر شبه جزیره مسندم و واحه بوریمی است. شبه جزیره مسندم به علت همسایگی با تنگه هرمز، اهمیت استراتژیک دارد. گذشته از آن، پیدا شدن نفت در این منطقه بر اهمیت آن افزوده و به اختلافهای امارات عربی متحده و عمان دامن زده است.

وجود اختلافهای سرزمینی، سبب شده است که مرزهای دو کشور روی زمین علامت‌گذاری نشود. همچنین روشن نبودن مرزهای زمینی، خود موجب شده است که فلات قاره دو کشور نیز در خلیج فارس و دریای عمان مشخص نشود. عمان و رأس الخیمه بر سر فلات قاره خود در خلیج فارس و عمان و شارجه بر سر فلات خود در دریای عمان کشمکش دارند.

اختلافهای سرزمینی عمان با امارات عربی متحده، ریشه در تاریخ این منطقه دارد. از دید تاریخی، شبه جزیره مسندم برای چندین سده زیر فرمان ایران بوده است. از زمان هخامنشیان تا افشاریان، این سرزمین میان ایران و حکام مسقط و عمان دست به دست می‌گشت، اما از آن هنگام، نیروی ایران کاستی گرفت و نفوذ قاسمی‌ها

به دست نمایندگان سیاسی بریتانیا در ۱۹۵۴ تعیین شد. بررسی بیشتر سرحدات را امارتین بوکماستر انجام داد و برخی از ابهامات و مشکلات برآمده از این تحدید حدود از میان رفت. آنچه مایه تحدید سرحدات شد، کشف نفت در این مناطق بود.

مرزهای جنوبی میان عمان و امارات عربی متحده بر پایه خط مرزی ۱۹۵۴ از امالزامل آغاز و به سمت شمال خاوری کشیده می شود. این خط پس از گذشتن از واحه بوریمی به سوی شمال خاوری گردش می کند و به کناره دریای عمان می رسد. بر پایه این خط مرزی، دو سوم واحه بوریمی در خاک امارات و یک سوم آن در خاک عمان قرار می گیرد. این خط مرزی نزدیک به ۳۵۰ کیلومتر درازا دارد. مرزهای شمالی میان عمان و امارات عربی متحده نیز از خاور رأس الخیمه در خلیج فارس آغاز می شود و به سوی جنوب ادامه می یابد. این خط مرزی سپس به سمت خاور گردش می کند و به کناره های دریای عمان می رسد.

بر پایه این تقسیم بندی و تحدید حدود، بخشی از امارات متصالحه به درازای ۵۰ مایل میان شمال و جنوب عمان جدایی افکنده است. این گسستگی سرزمین عمان و دو بخشی بودن آن می تواند در دسر آفرین باشد، زیرا در صورت پیش آمدن بحرانی سخت میان عمان و یکی از کشورهای منطقه یا کشوری بیرون از منطقه، اعمال حاکمیت عمان بر بخش شمالی خاکش می تواند بادشواری روبه رو شود.

از همین رو این تقسیم بندی به گونه یک منبع تنش بلندمدت میان عمان و امارات عربی متحده درآمده است. عمان نسبت به بخش بزرگی از این تقسیم بندی معترض است و انگلیس را مسئول پیدایش این وضع می داند. عمان بر آن است که انگلیسی ها در این تقسیم بندی شگفت انگیز، حقوق این کشور را نادیده گرفته اند. از دید عمان باید در این تقسیم بندیها بازنگری شود. این تقسیم بندی، از دیدگاه امنیتی بیشتر مایه نگرانی عمان است زیرا دو بخش از خاک آن تنها از راه دریا با هم پیوند دارد. سیاست اصلی عمان همواره این بوده است که پیوند زمینی مستقیمی با بخش شمالی یا شبه جزیره مسندم پدید آورد؛ کاری که بی درگیری با

امارات عربی متحده به جایی نخواهد رسید.

گرچه عمان و امارات عربی متحده پیوسته اعلام می کنند که همه اختلافهای مرزی میان خود را حل و فصل کرده اند و روابط بسیار گرم و برادرانه دارند و رهبران دو کشور هر چند يك بار با هم دیدار می کنند و پیامهای بسیار درباره هماهنگی در زمینه های گوناگون رد و بدل می کنند، ولی واقعیت آن است که اختلافهای مرزی و سرزمینی میان دو کشور هنوز از میان نرفته است. عمان و امارات عربی متحده در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس روابط خود را گسترش داده اند، اما امارات عربی متحده به علت بدبینی تاریخی به مقاصد عمان، در نزدیک شدن به آن کشور با احتیاط عمل می کند زیرا نگران است که این نزدیکی به هویت مستقل آن آسیب برساند! نگرانی امارات ریشه در مقتضیات جغرافیایی و تاریخی منطقه دارد.

شاید عمانیها به سراسر خاک امارات عربی متحده که روزگاری بخشی از آن کشور بوده است، نظر داشته باشند. اقدامات سلطان قابوس از هنگام رسیدن به قدرت، به این گمان دامن زده است. سلطان قابوس از نخستین روز به قدرت رسیدن، برپا کردن دوباره «عمان

○ امارات عربی متحده نه تنها در درون خود با ژئوپولیتیک پیچیده مرزها روبه رو است، بلکه ژئوپولیتیک مرزهای آن با همسایگان در جهان بی مانند است. نابسامانی سرزمینی - سیاسی امارات از این حقیقت آشکار است که از ۷ عضو آن تنها ۲ امارت واحدهایی یکپارچه اند و بقیه هر يك به ۵، ۳ و ۲ بخش جدا تقسیم شده اند. گذشته از آن، همسایگان امارات از جمله عربستان و عمان هر يك نسبت به بخشهای پهناوری از خاک امارات ادعا دارند و همین، مانع از تحدید مرزهای آن کشور شده است.

سازمان ملل متحد در ژنو خواستار آن شد که امارات عربی متحده به عمان بپیوندد. هر چند عراق این طرح را بیشتر در راستای هدف خود یعنی دست اندازی به کویت پیش کشید، اما نباید فراموش کرد که طرح یاد شده نه تنها با ویژگیهای ژئوپولیتیکی منطقه یکسره همخوانی دارد بلکه چنان که گفته شد با مقتضیات تاریخی نیز هماهنگ است.

به هر رو، اجرای طرح عمان بزرگ بستگی زیادی به اوضاع و احوال بین المللی و داخلی عمان دارد. عمان از دید اقتصادی، سیاسی و نظامی ضعیف و آسیب پذیر است؛ در زمینه اقتصادی وابستگی سنگین به وامها و کمکهای مالی خارجی دارد؛ از دید نظامی نیز با همه خریدهای جنگ افزاری، به علت جمعیت اندک، قدرتی چشمگیر ندارد. عمان در درون مرزهایش نیز با مسائل و دشواریهایی همچون گوناگونی قبایل و اختلافهای دیرینه میان آنها و دشمنی ریشه دارشان با حکومت مرکزی، اندک بودن جمعیت، تنوع نژادی و اختلافهای مذهبی (سنی و اباضی) روبه روست که در صورت تحریکات خارجی می تواند به امنیت و یکپارچگی سرزمینی عمان آسیب رساند.

از همین رو، عمان نه تنها پذیرای اختلاف و کشمکش با امارات عربی متحده نیست، بلکه با توجه به مسائلی مهم مانند امنیت منطقه، اهمیت استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز و تأثیر آن در مناطق مشترک و سرنوشت منطقه، خواهان همکاری با امارات عربی متحده و دیگر کشورهای منطقه است تا از این راه آرامش و امنیت در سراسر خلیج فارس حفظ شود.

از سوی دیگر، وضع امارات عربی متحده نیز در زمینه سیاسی، نظامی و امنیتی بهتر از عمان نیست و در زمینه های گوناگون بسی آسیب پذیر است. از همین رو، سیاست امارات عربی متحده بر حفظ وضع موجود استوار است و آن کشور همواره اعلام کرده است که برای از میان برداشتن اختلافهای مرزی و سرزمینی، آماده گفتگو با عمان است.

در ۱۹۹۱، شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده از مسقط دیدار کرد و روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقاء

○ امارات عربی متحده يك ساختار ناهمگون ژئوپولیتیکی دارد که بقای آنرا سخت به خطر می اندازد و از همین رو فروپاشی آن در آینده نزدیک دور از انتظار نیست. از دیدگاه هاوس هوفر، امارات عربی متحده در شمار کشورهای میرنده است و خود از این واقعیت تلخ آگاهی دارد؛ از همین رو برای جلوگیری از فروپاشی یا به تأخیر انداختن آن، همواره بر وجود تهدیدهای خارجی انگشت می گذارد و از آن همچون عاملی حیات بخش و وحدت آفرین بهره می گیرد.

بزرگ «راهدف گرفته است. او در نخستین گام توانست عمان داخلی را که کمابیش مستقل بود، زیر فرمان خود در آورد و به سلطه امامان بر عمان پایان دهد. سلطان قابوس سپس واژه مسقط را از نام کشوری که تا آن هنگام به سلطان نشین عمان و مسقط معروف بود، برداشت. در دومین گام، سلطان قابوس توانست با کمک نیروهای نظامی ایران جنبش ظفار را سرکوب کند و آن منطقه را زیر فرمان خود در آورد. سرزمین ظفار هرگز فرمان سلاطین مسقط را نپذیرفته و نیمه مستقل بود.

طرح بعدی سلطان قابوس برپا کردن فدراسیونی از عمان و امارات عربی متحده یا برخی از امارتهای عضو آن بود. بریتانیا نیز در نخستین سالهای دهه ۱۹۷۰ با این خواست عمان موافق بود. در ۱۹۷۰، طرحی در لندن در دست بررسی بود که بر پایه آن «عمان بزرگ» از سلطان نشین عمان و هفت شیخ نشین کرانه خلیج فارس پدید می آمد. اما این طرح از چارچوب گفتگوها در کابینه فراتر نرفت. شاید علت اصلی، روشن نبودن اوضاع سلطان نشین عمان و جنگ ظفار در آن دوران بوده است. (دلدم، ۱۳۶۳، ۲۲۴)

این طرح بار دیگر در ۱۹۹۲ از سوی دولت عراق مطرح شد. برزان تکریتی نماینده عراق در دفتر اروپایی

دو کشور به تیرگی گرایید. در ۸ نوامبر ۱۹۹۲ بر خوردی نظامی میان نیروهای دو کشور در منطقه دِیبا روی داد. گزارش شد که در این برخورد یک تن کشته و ۶ تن از جمله دو سرباز عمانی زخمی شده‌اند. این برخورد، به ظاهر هنگامی رخ داده بود که قبایل شیحوح که در دو سوی مرز سکونت دارند، با ساخت جاده‌ای در خاک عمان در آن سوی مرز به مخالفت برخاسته بودند. آنها پیش از آن به شرکت سازنده هشدار داده بودند که دست از این کار بکشد. به هر رو، کار گزاران رسمی دو کشور این رویداد را کم اهمیت جلوه دادند و ادعا کردند که این، زد و خوردی میان قبایل بومی بوده و اثری سیاسی بر روابط دو کشور نخواهد داشت.

به هر روی، این برخورد بار دیگر لزوم حل و فصل اختلافهای دیرپای سرزمینی و مرزی میان دو کشور را نشان داد و ضرورت بسته شدن یک پیمان مرزی را

○ بهانه وجود تهدیدهای خارجی و از جمله بزرگ‌نمایی خطر ایران و تکرار ادعاهای بی پایه در مورد جزیره‌های ایرانی تنب و ابوموسی شاید در کوتاه مدت بتواند یکپارچگی و انسجام فدراسیون را حفظ کند، ولی بی گمان در بلندمدت اثر خود را از دست خواهد داد. در این دو دهه، کشورهای چند در اروپای خاوری از هم پاشیده‌اند و بی گمان کشمکشها میان هفت عضو فدراسیون امارات و نیز ناسازگاریهای آن کشور با همسایگانش بسی بیشتر و دامنه‌دارتر از اختلافها میان اعضای فدراسیون یوگسلاوی پیشین است. بدین سان، دور از انتظار نیست که سرنوشت یوگسلاوی برای امارات عربی متّحده (نامتّحد) نیز رقم خورد و چند شیخ‌نشین جای این باصطلاح کشور را بگیرند.

یافت؛ تا آن زمان نمایندگی امارات عربی متّحده در مسقط در سطح کاردار بود و عمان در امارات عربی متّحده سفارت و نمایندگی نداشت. در بی این دیدار، سفارت عمان در امارات عربی متّحده گشوده و سلطان بن حمد استاندار پیشین مسقط بعنوان نخستین سفیر عمان در ابوظبی تعیین شد. حمد بن هلال تبیت سفیر پیشین امارات در قاهره و نماینده دائم آن کشور در اتّحادیه عرب نیز بعنوان سفیر امارات عربی متّحده تعیین شد. وی نخستین سفیر امارات عربی متّحده در عمان از ۱۹۷۶ و دومین سفیر در تاریخ روابط دو کشور بود. این دگرگونی و نیز بحران خلیج فارس در سایه اشغال خاک کویت از سوی نیروهای عراقی، در بهبود روابط عمان و امارات عربی متّحده مؤثر بود.

از دیگر نتایج دیدار شیخ زاید از مسقط، توافق دو کشور در زمینه حل و فصل اختلافهای مرزی بود. رهبران عمان و امارات عربی متّحده پذیرفتند که یک کمیته عالی مشترک برای بررسی مسائل سرزمینی، مرزی و نشانه‌گذاری مرزها برپا شود. نخستین نشست این کمیته در دوم نوامبر ۱۹۹۱ در ابوظبی (EIU, Oman, Yemen, No. 1, 1992, 11) و دومین نشست آن در مه ۱۹۹۲ در مسقط برگزار شد. سرپرستی هیئت عمانی را فهد بن محمد السعید معاون نخست‌وزیر عمان در امور حقوقی و سرپرستی هیئت امارات عربی متّحده را شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان و لیعهد ابوظبی داشتند. در این نشست، بر سر تنظیم یک پیمان نهایی درباره مرزها میان دو کشور گفتگو شد ولی توافقی به دست نیامد. فهد بن محمد السعید رئیس هیئت عمانی در این گفتگوها این نکته را که اختلافهای مرزی میان دو کشور وجود دارد، تکذیب کرد، اما افزود برخی «مشکلات فنی» باقی مانده که باید جداگانه با هر یک از امارات حل و فصل شود. (EIU, Oman, Yemen, Country Report, No. 1, 1992, 11) پس از آن، گفتگوها بر سر اختلافهای سرزمینی و مرزی میان دو کشور متوقف شد و بدین سان آنچه «مشکلات فنی» خوانده شد، در عمل جلو حل و فصل اختلافهای سرزمینی میان عمان و سه امارت فجیره، رأس‌الخیمه و ابوظبی را گرفت و روابط

تاریخی و قانونی عمان را که هم‌اکنون اتباع عمان در آن زندگی می‌کنند و از حقوق شهروندی دولت عمان برخوردارند، جزئی از مواد موافقتنامه مرزی دوجانبه خود قرار داده‌اند.» برپایه این بیانیه، دولت عمان با تأکید بر حاکمیت تام این کشور بر سرزمین و مرزهای تعیین شده و به رسمیت شناخته شده خود اعلام کرده است. «تنها مفاد پیمان مرزی میان عمان و عربستان سعودی در سال ۱۹۹۰ و پیمان مرزی میان مسقط و ابوظبی را به رسمیت می‌شناسد.» (اطلاعات، ۳۱ مرداد ۱۳۷۳)

اختلافهای سرزمینی میان عمان و امارات عربی متّحده سه منطقه را در بر می‌گیرد: نخستین منطقه در شمال خلیج فارس میان عمان و رأس الخیمه و منطقه دوم در کناره دریای عمان واقع شده و عمان و شارجه بر سر آن اختلاف دارند؛ منطقه سوم نیز واحه بوریمی را در بر می‌گیرد که مورد اختلاف عمان و ابوظبی است.

اختلافهای سرزمینی رأس الخیمه و عمان: اختلافهای سرزمینی عمان و رأس الخیمه، یکی از هفت عضو امارات عربی متّحده، بر سر یک باریکه ۱۶ کیلومتری از زمینهای رأس الخیمه در شمال خلیج فارس میان دهکده‌های داوور و تیمز است. این اختلافها، چنان که گفته شد، به تقسیم‌بندیهای انگلستان در سالهای پایانی دهه ۱۹۵۰ و نخستین سالهای دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد. برپایه تقسیم‌بندی دهه ۱۹۵۰، سهم عمان از شبه جزیره مسندم بیشتر بود، اما در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ این تقسیم‌بندی دستخوش دگرگونیهایی به سود رأس الخیمه شد؛ هرچند این شیخ‌نشین بخش بیشتری از شبه جزیره مسندم را خواستار بود و خود را مغبون می‌دانست. از سوی دیگر، عمان می‌گفت که از این تقسیم‌بندی زبان دیده و برخی قسمتهای شمالی که به رأس الخیمه واگذار شده، در واقع متعلق به عمان است.

پیدا شدن نفت به مقیاس تجاری در آبهای کرانه‌ای این منطقه در ۱۹۷۷ سبب از سر گرفته شدن ادعاهای سرزمینی عمان نسبت به این منطقه گردید، گرچه سلطان قابوس این نکته را که کشف نفت سبب طرح دوباره ادعای عمان شده رد کرده و گفته است که گفتگوها در این زمینه از هنگام نشست سران کشورهای

آشکار ساخت. این رویداد می‌توانست به پیشرفت کار کمیته عالی مشترک مرزی میان دو کشور کمک کند، اما چنین نشد زیرا طبیعت جغرافیایی مرزهای عمان و امارت عربی متّحده و مشکلات مربوط به تعیین حقوق آب‌ها هم در مورد آب‌های سطحی و هم آب‌های زیرزمینی در طول مرز، رسیدن به توافق را بسیار دشوار کرده بود.

بدین سان، عمان ادعاهای سرزمینی خود را در مورد امارات عربی متّحده از سر گرفت و با انتشار بیانیه‌ای در سازمان ملل متّحد، بار دیگر موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ میان امارات عربی متّحده و عربستان را رد کرد و آنرا مداخله در امور داخلی و حاکمیت ملی خود خواند. بیانیه دولت عمان، در برگیرنده پیام آن کشور در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۳ به دبیر کل سازمان ملل متّحد در رد موافقتنامه مرزی امارات عربی متّحده و عربستان بود.

دولت عمان در بیانیه خود بار دیگر تأکید کرده بود که مسقط موافقتنامه مرزی عربستان و امارات عربی متّحده را که یکپارچگی سرزمینی عمان را نقض کرده است، به رسمیت نمی‌شناسد. در بیانیه دولت عمان آمده بود: «امارت متّحده عربی و عربستان بخشی از زمینهای

○ اختلافهای سرزمینی عمان با امارات

عربی متّحده، ریشه در تاریخ این منطقه دارد. از دید تاریخی، شبه جزیره مسندم برای چندین سده زیر فرمان ایران بوده است. از زمان هخامنشیان تا افشاریان، این سرزمین میان ایران و حکام مسقط و عمان دست به دست می‌گشت، اما از آن هنگام، نیروی ایران کاستی گرفت و نفوذ قاسمی‌ها پررنگتر شد. از سده نوزدهم، رقابت میان حکام مسقط و عمان و قاسمی‌ها برای گسترش نفوذ بیشتر شد و بریتانیا با حضور در خلیج فارس به این اختلافها دامن زد.

○ در سالهای میانی سده بیستم، شبه جزیره مسندم به دست نمایندگان بریتانیا به ۲۰ واحد سیاسی تقسیم شد، در حالی که مساحت شبه جزیره بیش از ۳۱ هزار مایل مربع نیست. این گونه تقسیم بندی، بسیار شگفت انگیز و در تاریخ جهان بی مانند است. بر پایه این تقسیم بندی، شارجه به ۵ بخش، عجمان به ۳ بخش، رأس الخیمه، فجیره، دبی و عمان هر یک به دو بخش جدا تقسیم شد.

در گذشته بخشی از خاک عمان بوده است. وی شیخ صغر حاکم رأس الخیمه را متهم به توسعه طلبی کرد و گفت او دهکده ریمز را اشغال کرده است. (Litwak, 1981, 60)

در این میان، هم عمان و هم امارات عربی متحده می کوشیدند وفاداری قبیله‌ها را به دست آورند. در این راستا سلطان قابوس به سرزمین شیحوح رفت و با اعضای این قبیله دیدار کرد و دولت عمان برای پیشرفت و آبادانی سرزمین شیحوح، نهادی به نام کمیته عمران مسندم برپا داشت. امارات عربی متحده (رأس الخیمه) نیز انواع کالاها و خدمات را در اختیار قبیله‌ها گذاشته است. امارات عربی متحده بعنوان یکی از کشورهای صادرکننده نفت توان فراهم آوردن کالاها و خدمات مورد نیاز قبیله‌های شیحوح را دارد. اما برای عمان دشوار است که در این زمینه با امارات عربی متحده رقابت کند، زیرا در سنجش بارقیب، درآمد نفتی چشمگیری ندارد. عمان هر چند دارای ذخایر گاز و مس است، اما در زمینه بهره‌برداری از این ذخایر پیشرفت چندانی نشده است؛ در حالی که امارات عربی متحده یکی از بالاترین درآمدهای سرانه در جهان را دارد و از همین رو این رقابت تاکنون به زیان عمان تمام شده است. گزارش شده است که برخی از افراد قبیله‌ها بایستهاد رأس الخیمه مبنی بر پذیرش تابعیت آن امارت موافقت کرده‌اند. (Day, 1987, 254-5)

اسلامی در لاهور در ۱۹۷۴ آغاز شده است. به هر رو، در ۱۹۷۸ اعلام شد که رأس الخیمه با کمک کویت در اندیشه ساختن يك پالایشگاه نفت در این منطقه است؛ موضوعی که سبب بالا گرفتن بحران در روابط عمان و امارات عربی متحده شد.

سلطان قابوس که در آن هنگام با دیدار شاه ایران از عمان اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده بود، ادعای خود را نسبت به این منطقه با شدت بیشتری دنبال کرد. وی تنها به این کار بسنده نکرد، بلکه يك ناو جنگی به منطقه مورد اختلاف فرستاد و کارگران شرکت نفتی زاپاتا را که سرگرم حفاری بودند، مجبور کرد دست از کار بکشند. (MEED, Dec, 16, 1972) همزمان، واحدهایی از ارتش عمان به ظاهر برای رزمایش به ۵ کیلومتری زمینهای رأس الخیمه گسیل شدند. چیزی نمانده بود که به يك برخورد مسلحانه بینجامد، اما با تلاشهای دیپلماتیک بحران فروکش کرد. (Meri Report, 1985, 43)

کشمکشهای سرزمینی عمان با رأس الخیمه موجب شد که شیخ صغر حاکم رأس الخیمه از ایجاد يك فدراسیون با عمان چشم‌پوشی کند. در ۱۹۷۱ که فدراسیون امارات عربی متحده برپا شد، رأس الخیمه از پیوستن به آن خودداری کرد. در آن هنگام گفته می‌شد که رأس الخیمه و عمان می‌خواهند فدراسیون دیگری تشکیل دهند. اما تلاشها در این زمینه به نتیجه نرسید و يك سال بعد رأس الخیمه به فدراسیون امارات عربی متحده پیوست. در ۱۹۷۶ بار دیگر شایعات مربوط به فروپاشی قریب الوقوع فدراسیون امارات عربی متحده و تشکیل فدراسیونی از عمان و رأس الخیمه قوت گرفت، اما با پیگیری ادعاهای سرزمینی عمان نسبت به رأس الخیمه، این شایعات به فراموشی سپرده شد.

به هر رو، پس از بالا گرفتن اختلافهای دو کشور در سالهای ۱۹۷۷-۷۸، گفتگوها در این زمینه آغاز شد. در آوریل ۱۹۷۸ بیش از سه هیئت از امارات عربی متحده از عمان دیدار کرد، اما گفتگوها به علت پافشاری دو طرف بر ادعاهای خود، به نتیجه نرسید. در این گفتگوها، سلطان قابوس برای اثبات حقوق عمان نسبت به مناطق مورد اختلاف به تابعیت قبیله‌های یاد شده و همچنین حقوق تاریخی استناد کرد و گفت آن مناطق

○ شاید عمانیها به سراسر خاک امارات عربی متّحده که روزگاری بخشی از آن کشور بوده است، نظر داشته باشند. اقدامات سلطان قابوس از هنگام رسیدن به قدرت، به این گمان دامن زده است. سلطان قابوس از نخستین روز به قدرت رسیدن، برپا کردن دوباره «عمان بزرگ» را هدف گرفته است.

اختلافهای سرزمینی ابوظبی - عمان: اختلافهای عمان و ابوظبی بر سر واحه نفت خیز و حاصلخیز بوریمی است. چنان که گفته شد، خط مرزی ۱۹۵۴ این واحه را به دو بخش تقسیم کرد که یک سوم آن به عمان و دو سوم دیگر به ابوظبی رسید. بوریمی در آن هنگام ۹ روستا داشت که بر پایه آن تقسیم بندی، ۳ دهکده در اختیار عمان و ۶ دهکده در اختیار ابوظبی قرار گرفت. بر پایه قرار داری که در ۱۹۶۶ میان عمان و ابوظبی بسته شد، دو طرف بر حاکمیت خود بر این منطقه به گونه دوفاکتو انگشت گذاشتند؛ (Litwak, 1981, 53) به سخن دیگر، آنها وضع موجود را به صورت موقت پذیرفتند.

این توافقات، بی‌مشارکت عربستان به دست آمد، در حالی که ریاض نیز نسبت به واحه بوریمی ادعا داشت؛ از همین رو، فیصل شاه عربستان خواستار گفتگو با ابوظبی بر سر واحه بوریمی شد. در آن هنگام اعتبار ادعای عربستان نسبت به واحه بوریمی بسیار کاهش یافته و حضور دیربای عمان و ابوظبی در آن واحه، به آنها مشروعیت داده بود. سرانجام عربستان بر پایه قرار داد ۱۹۷۴، در برابر دستیابی به زمینهای غرب امارات، وضع موجود در بوریمی را پذیرفت؛ اما چنان که پیشتر گفته شد، پس از بسته شدن این قرارداد آشکار شد که بخشی از بوریمی نیز به عربستان واگذار شده است. این مسأله موجب شده است که اختلافهای دو کشور بر سر این منطقه همچنان برجا بماند. از سوی دیگر، قرار داد دوجانبه ۱۹۷۴ مورد

اعتراض عمان قرار گرفت. عمان در این سالها دست به کارهایی زده که گویای از سرگیری ادعاهای سرزمینی آن نسبت به واحه بوریمی است. برای نمونه، سکه‌ای تاریخی که تصویر کاخ قدیمی سلطان عمان در واحه بوریمی را بر خود دارد، منتشر کرده است.

اختلاف سرزمینی عمان و شارجه: اختلاف عمان و شارجه، از دیگر اعضای امارات عربی متّحده، مربوط به حاکمیت بر منطقه کوچک اما استراتژیک دبی در شمال خاوری شبه جزیره مسندم در کنار دریای عمان است؛ منطقه‌ای سرسبز، میان کوه و دریا، که چشم انداز طبیعی بسیار زیبایی دارد. منطقه دبی در دوران حضور نیروهای بریتانیایی به سه بخش میان عمان، فجیره و شارجه تقسیم شد. در این منطقه قبیله‌های شیحوح و حبوس سکونت دارند. از آن هنگام، حاکمیت بر این منطقه همواره مورد اختلاف بوده است. گذشته از آن، در آنجا دو منطقه بیطرف نیز وجود دارد که هنوز در مورد تقسیم آنها توافق نشده است. یکی از این مناطق میان عمان و عجمان و دیگری میان عمان و شارجه قرار گرفته است.

اختلافهای سرزمینی امارات عربی متّحده و عمان بر سر این مناطق در ۱۹۷۱ بالا گرفت. پس از اعلام عضویت شارجه در فدراسیون امارات عربی متّحده، به نیروهای نظامی عمان در سراسر مرزهای آن کشور با امارات عربی متّحده فرمان آماده باش داده شد. در این هنگام شایع بود که عمان می‌خواهد نه تنها بر منطقه دبی، بلکه بر مناطق کلبا و خورفکان دست اندازد. حتّاً برخی گزارشها گویای آن بود که عمان این سه منطقه را تصرف کرده است. مناطق کلبا و خورفکان که در شمال شبه جزیره مسندم در کنار دریای عمان قرار گرفته، بسیار سرسبز و حاصلخیز و در دست شارجه است.

به هر روی، دولت عمان بار دیگر این شایعات اعلام کرد که نیروهای عمان در آن مناطق به عملیات و تمرینهای نظامی عادی دست زده‌اند. در واقع، عمان در آن هنگام در وضعی نبود که بتواند به اقدام نظامی دست بزند، زیرا با جنبش ظفّار روبرو بود. این جنبش در نخستین سالهای دهه ۱۹۷۰ به پیروزیهایی چشمگیر دست یافته و فرمانروایی سلطان قابوس را سخت به خطر افکنده بود. البته جنبش ظفّار خطری برای امارات عربی

دست ایران و عمان است. بر پایه موافقتنامه ۱۹۹۹ میان امارات عربی متحده و عمان، مرز عمان با امارت ابوظبی و نیز بر پایه موافقتنامه ۲۰۰۳ مرزهای دو کشور در شبه جزیره مسندم مشخص شد. متن این موافقتنامه منتشر نشده و از جزئیات و نقشه‌های مربوط به آن اطلاعی در دست نیست. (<http://news.bbc.co.uk/2/hi/Middle-East/33298.stm>) امضا شدن این موافقتنامه‌ها به معنای پایان یافتن اختلاف‌های مرزی نیست. از دید درایسدل و بلیک، یک مرز مشخص و روشن، مرزی است که دولتهای ذیربط آنرا به رسمیت شناخته باشند، نشانه گذاری شده باشد و به خوبی اداره و نگهداری شود. (Drysedale and Blake, 1985, 85) با این تعریف، چنین می‌نماید که وضع مرزهای امارات عربی متحده و عمان به این زودیها روشن نخواهد شد.

ژئوپولیتیک مرزهای امارات عربی متحده و قطر

چنان که گفته شد، بر پایه قرارداد ۱۹۷۴، خور العدید به عربستان واگذار شده است، اما تکلیف مرزهای دریایی امارات عربی متحده با عربستان و قطر و حاکمیت بر جزایر واقع در این منطقه روشن نیست. عربستان این موضوع را مسکوت گذاشته است. بدین سان، گرچه ابوظبی خود را از درگیری در این کانون بحران آزاد کرده، اما در برابر، زمینه درگیری قطر با

متحده نیز به شمار می‌رفت، زیرا با تغییر نام خود به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج [فارس]» هدف خود را بر اندازی همه رژیمهای حاکم در سرزمینهای میان عراق و عمان اعلام کرده بود که امارات هفت گانه را نیز دربر می‌گرفت. بنابراین هرگونه موفقیت جنبش ظفار برای امارات خطرناک بود. گذشته از آن، تبلیغات و تهدیدهای ایدئولوژیک از سوی بغداد و عدن، هر دو دولت محافظه کار، سلطنتی و هوادار غرب در منطقه را نگران کرده بود. امارات عربی متحده دولت نوپایی بود که امید چندانی به بقا و دوام آن نمی‌رفت و از همین رو در پی استوار کردن جایگاه فدراسیون و به دست آوردن شناسایی دیگر کشورها بود و در این راستا می‌کوشید نظر مساعد عمان را نیز جلب کند. همه اینها موجب شد تا عمان و امارات عربی متحده اختلافهای سرزمینی خود را مسکوت گذارند و در پی همکاریهای سیاسی و امنیتی با یکدیگر برآیند. شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده و حاکم ابوظبی با فرستادن نیروهای ابوظبی به شمال عمان موافقت کرد تا واحدهای سلطان در این منطقه آزاد شوند و بتوانند به نبرد در ظفار پردازند. (آنتونی، ۱۳۵۵-۴۸۹) ابوظبی همچنین تعدادی خمپاره انداز و نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار کمک مالی برای اجرای طرحهای عمرانی در اختیار سلطان قابوس گذاشت. اما با وجود همکاریهای امنیتی و نظامی دو کشور، اختلافهای سرزمینی آنها همچنان حل نشده ماند. در این میان دولت امارات عربی متحده کوشید جای پای خود را در مناطق مورد اختلاف استوار کند و در این زمینه برنامه‌های زیر را مورد توجه قرار داد:

- ۱- ساخت یک فرودگاه بزرگ نظامی در فجیره در کنار دریای عمان میان دیبوا و کلبا
 - ۲- تجهیز و گسترش بندر فجیره در کنار دریای عمان
 - ۳- ساخت یک خط لوله ۱۵۰ مایلی برای انتقال نفت از ابوظبی به فجیره در کنار دریای عمان. (Financial Times, 24, Oct. 1979)
- این خط لوله، به چند گانه کردن مجاری صدور نفت امارات نیز کمک می‌کند و از اتکای آن کشور به تنگه هرمز، در صورت بسته شدن، می‌کاهد؛ تنگه‌ای که در

○ اختلافهای سرزمینی میان عمان و امارات عربی متحده سه منطقه را دربر می‌گیرد: نخستین منطقه در شمال خلیج فارس میان عمان و رأس الخیمه و منطقه دوم در کناره دریای عمان واقع شده و عمان و شارجه بر سر آن اختلاف دارند؛ منطقه سوم نیز واحه بوریمی را در بر می‌گیرد که مورد اختلاف عمان و ابوظبی است.

بریتانیا مبنی بر پیوستن خور العدید به ابوظبی را نپذیرفتند و بارها کوشیدند بر این ناحیه دست اندازند، ولی هر بار دولت بریتانیا جلو این کار را گرفت.

در کنفرانس دمام که در فوریه ۱۹۵۲ در عربستان برگزار شد، دوباره مسأله حاکمیت بر خور العدید مطرح شد. در آن کنفرانس ابوظبی ادعا کرد که خور العدید متعلق به آن کشور است. ادعای ابوظبی بر تعیین حدودی استوار بود که به دست بریتانیا در سالهای ۱۸۷۸ و ۱۹۳۷ صورت گرفته و بر پایه آن منطقه جزو قلمرو ابوظبی شمرده شده بود. بریتانیا نیز از ابوظبی پشتیبانی و اعلام کرد که خور العدید متعلق به ابوظبی و زمینهای واقع در شمال آن متعلق به قطر است. به دنبال آن، حاکم قطر در ۱۹۵۸ یک پاسگاه پلیس در بخش شمالی خور العدید برپا کرد. این پاسگاه مرزی در محلی ساخته شد که به نظر بریتانیا متعلق به ابوظبی نبود. با اینحال شیخ شخبوط حاکم ابوظبی به اقدام قطر اعتراض کرد و دوباره ادعاهای ارضی قدیمی خود را نسبت به شبه جزیره قطر تا شمال و کره از سر گرفت. در همان حال ابوظبی دست به ساخت یک پاسگاه پلیس در عدید در جنوب خور زد. اما عربستان تعلق خور العدید به ابوظبی را نپذیرفت و به ابوظبی، قطر و بریتانیا اعتراض کرد. سرانجام چنان که گفته شد، این منطقه به عربستان واگذار شد.

مرزهای دریایی و حوزه نفتی بوندوق: دیگر اختلاف میان ابوظبی و قطر بر سر مرزهای دریایی و حوزه نفتی بوندوق است. این حوزه نفتی میان جزیره داس، مرکز صدور نفت ابوظبی، و جزیره شرعوه واقع شده است. با کشف نفت به میزان تجاری در حوزه بوندوق هر دو کشور نسبت به آن ادعای ارضی کردند. در ۱۹۶۴ بیش از ۲۰ حلقه چاه نفت در این منطقه زده شده بود. در ۲۰ مارس ۱۹۶۹، ابوظبی و قطر موافقتنامه‌ای برای تحدید مرزهای دریایی ۱۱۵ مایلی خود امضا کردند. بر پایه این موافقتنامه، مرزهای دریایی میان این دو امارت مشخص شد. بهره‌برداری از حوزه نفتی بوندوق که خط تازه مرزی از آن می‌گذشت، به شرکت نفت دریایی ابوظبی واگذار و قرار شد که

عربستان فراهم آمده است. تجاوز نظامی عربستان به قطر در سپتامبر ۱۹۹۲ در این منطقه، گویای این مسأله است.

اختلاف بر سر خور العدید: خور العدید در جنوب خاوری شبه جزیره قطر قرار گرفته است و قطر نسبت به آن ادعا دارد. ابوظبی در واقع يك منطقه مورد ادعای طرف ثالث را به عربستان واگذار کرد و بدین سان درباره حاکمیت بر خور العدید، اختلاف میان ابوظبی و عربستان و قطر پیش آمد. پیشینه این اختلافها به سده نوزدهم بازمی‌گردد. در ۱۹۳۵ طایفه‌ای از اعراب بنی یاس مقیم ابوظبی به علت نارضایی از شیخ خلیفه شخبوط حاکم ابوظبی به جنوب کوچیدند و در منتهی الیه کرانه باختری ابوظبی یعنی خور العدید اقامت گزیدند. این مسأله سرآغاز اختلاف میان ابوظبی و قطر شد. در ۱۸۶۸ شیخ زاید بن خلیفه حاکم ابوظبی با همکاری محمد بن خلیفه حاکم بحرین - که با قطر اختلافهای سرزمینی داشت - به قطر یورش بردند، اما نماینده انگلیس مداخله و شیخ ابوظبی را وادار به پرداخت جریمه کرد. قرار شد مقداری از آنرا نقد و بقیه را در دو قسط پرداخت کند. پس از چندی بریتانیا در سیاست خود بازنگری کرد و نه تنها از دریافت باقیمانده پول چشم پوشید، بلکه برای گسترش دادن دامنه نفوذ خود، به زید بن خلیفه حاکم ابوظبی پیشنهاد کرد روستای العدید را بگیرد و ضمیمه متصرفات خویش سازد. علت دگرگون شدن سیاست بریتانیا، حضور ترکهای عثمانی در قطر در ۱۸۷۱ بود. ترکها در آن سال قطر را به اشغال خود در آوردند و دست به ساختن پادگان نظامی در آنجا زدند.

به هر روی، اهالی العدید با تصمیم بریتانیا مبنی بر پیوستن به ابوظبی مخالفت کردند و نماینده انگلیس نیز که به توانایی خود در فرو نشانیدن آتش سرکشی اهالی آن منطقه اطمینان نداشت، از اجرای تصمیم خود چشم پوشید. اما ده سال بعد یعنی در ۱۸۷۸ دولت بریتانیا اعلام کرد که خور العدید متعلق به ابوظبی است. پایه استدلال بریتانیا اشغال شدن این باریکه ساحلی در ۱۸۶۹ به دست قبیله بنی یاس بود. حاکمان قطر تصمیم

○ اختلاف عمان و شارجه، از دیگر اعضای امارات عربی متّحده، مربوط به حاکمیت بر منطقه کوجک اما استراتژیک دیبا در شمال خاوری شبه جزیره مسندم در کنار دریای عمان است؛ منطقه ای سرسبز، میان کوه و دریا، که چشم انداز طبیعی بسیار زیبایی دارد. منطقه دیبا در دوران حضور نیروهای بریتانیایی به سه بخش میان عمان، فجیره و شارجه تقسیم شد. در این منطقه قبیله های شیحوح و حبوس سکونت دارند. از آن هنگام، حاکمیت بر این منطقه همواره مورد اختلاف بوده است. گذشته از آن، در آنجا دو منطقه بیطرف نیز وجود دارد که هنوز در مورد تقسیم آنها توافق نشده است.

۱۹۵۹ بازمی گردد. در آن سال حاکم قطر امتیاز نفت در بستر دریا در نزدیکی مرزهای خود را به شرکت نفتی شل واگذار کرد. آن شرکت در نظر داشت از جزیره حالول برای عملیات اکتشافی خود استفاده کند، اما شیخ شخبوط حاکم ابوظبی اعلام کرد که جزایر حالول ولاشت متعلق به آن کشور است و به شرکت شل هشدار داد که دست از آنها بردارد. جزیره حالول در ۹۶ کیلومتری کرانه های خاوری شبه جزیره قطر و در شمال میدان نفتی مهزم واقع شده است. این جزیره به قطر نزدیکتر است تا به امارات عربی متّحده.

مسأله جزیره حالول بسیار پیچیده است. از دید سرروبرت هی نماینده سیاسی پیشین بریتانیا در خلیج فارس، جزیره حالول در گذشته بخشی از قلمرو ابوظبی و در همان حال مورد ادّعی قطر بوده است. (صدقیانی، ۱۳۵۳، ۲-۱۰۱) دولت بریتانیا که مسئولیت روابط خارجی هر دو امارت را بر عهده داشت، در ۱۹۶۱ کمیسیونی را مأمور حلّ و فصل این اختلافها

در آمدهای برآمده از آن به گونه برابر میان دو امارت تقسیم شود.

با بسته شدن موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ میان امارات عربی متّحده و عربستان، تکلیف مرزهای دریایی در این منطقه روشن نیست. عربستان می تواند نسبت به فلات قاره این منطقه ادّعی ارضی داشته باشد و ممکن است در فرصت مناسب از این مسأله بهره برداری کند. از همین رو موافقتنامه مرزی یاد شده با اعتراض دولت قطر روبه رو شده است. دولت قطر در نامه ای به سازمان ملل متّحد که بعنوان يك سند رسمی منتشر شد، اعلام کرد که موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ میان عربستان و امارات عربی متّحده بی آگاهی و موافقت آن کشور بسته شده است و افزود که این موافقتنامه نمی تواند بر حاکمیت قطر بر جزیره ها، بستر دریا و منابع طبیعی آن بر پایه موافقتنامه ۱۹۶۹ که پیش از استقلال، میان قطر و امارت ابوظبی بسته شده، اثری داشته باشد. دولت قطر در این نامه اعلام کرد در این باره که آیا موافقتنامه یاد شده میان عربستان و امارات بر پایه سندهای رسمی امضا شده یا نه و آیا عربستان در زمینه پشتیبانی از منافع قطر به امارات عربی متّحده تضمینی داده یا نه، توضیحی دریافت نکرده است. قطر در این نامه بر پاسداری از حقوق خویش در مرزهای زمینی و دریایی تأکید کرده بود. در نوامبر ۱۹۹۴، قطر بعنوان اعتراض به برخوردهای مسلحانه که به گفته آن دولت از سوی عربستان در مرزهای آبی دو کشور به راه افتاده بود، نشست «وزیران کشور» شورای همکاری خلیج فارس را در ریاض تحریم کرد.

اختلافها درباره حاکمیت بر جزایر: يك منبع دائم تنش میان ابوظبی و قطر در خلیج فارس مربوط به حاکمیت بر چند جزیره است. ابوظبی مالک ۲۰۰ جزیره در خلیج فارس است که برخی از آنها از مهمترین جزیره ها در خلیج فارس به شمار می رود و یکی از آنها، جزیره داس مرکز عملیات شرکت نفت مناطق دریایی ابوظبی در بستر خلیج فارس است. در برابر، قطر تنها چند جزیره در خلیج فارس دارد که ابوظبی نسبت به برخی از آنها ادّعا دارد.

پیشینه کشمکشها و برخوردها میان دو امارت به

توسعه پیدا کرده است.

بهره سخن

امارات عربی متّحده نه تنها در درون خود با ژئوپولیتیک پیچیده مرزها رو به رو است، بلکه ژئوپولیتیک مرزهای آن با همسایگانش در جهان بی مانند است. نابسامانی سرزمینی-سیاسی امارات از این حقیقت آشکار است که از ۷ عضو آن تنها ۲ امارت واحدهایی یکپارچه اند و بقیه هر يك به ۳، ۵ و ۲ بخش جدا تقسیم شده اند. گذشته از آن، همسایگان امارات از جمله عربستان و عمان هر يك نسبت به بخشهای پهناوری از خاک امارات ادعا دارند و همین، مانع از تحدید مرزهای آن کشور شده است. از سوی دیگر، امارات عربی متّحده يك ساختار ناهمگون ژئوپولیتیکی دارد که بقای آنرا سخت به خطر می اندازد و از همین رو فروپاشی آن در آینده نزدیک دور از انتظار نیست. از دیدگاه هاوس هوفر، امارات عربی متّحده در شمار کشورهای میرنده است و خود از این واقعیت تلخ آگاهی دارد؛ از همین رو برای جلوگیری از فروپاشی با به تأخیر انداختن آن، همواره بر وجود تهدیدهای خارجی انگشت می گذارد و از آن همچون عاملی حیات بخش و وحدت آفرین بهره می گیرد. اما واقعیت این است که بهانه وجود تهدیدهای خارجی و از جمله بزرگ نمایی خطر ایران و تکرار ادعاهای بی پایه در مورد جزیره های ایرانی تنب و ابو موسی شاید در کوتاه مدت بتواند یکپارچگی و انسجام فدراسیون را حفظ کند، ولی بی گمان در بلندمدت اثر خود را از دست خواهد داد. در این دو دهه، کشورهای چندی در اروپای خاوری از هم پاشیده اند و بی گمان کشمکشها میان هفت عضو فدراسیون امارات و نیز ناسازگاریهای آن کشور با همسایگانش بسی بیشتر و دامنه دارتر از اختلافها میان اعضای فدراسیون یوگسلاوی پیشین است. بدین سان، دور از انتظار نیست که سرنوشت یوگسلاوی برای امارات عربی متّحده (نامتّحد) نیز رقم خورد و چند شیخ نشین جای این باصطلاح کشور را بگیرند.

○ يك منبع دائم تنش میان ابوظبی و قطر در خلیج فارس مربوط به حاکمیت بر چند جزیره است. ابوظبی مالک ۲۰۰ جزیره در خلیج فارس است که برخی از آنها از مهمترین جزیره ها در خلیج فارس به شمار می رود و یکی از آنها، جزیره داس مرکز عملیات شرکت نفت مناطق دریایی ابوظبی در بستر خلیج فارس است. در برابر، قطر تنها چند جزیره در خلیج فارس دارد که ابوظبی نسبت به برخی از آنها ادعا دارد.

کرد. چارلز گولت نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین و پرفسور نورمن آندرسون کارشناس حقوق اسلامی در مدرسه مطالعات خاوری و آفریقایی در دانشگاه لندن از اعضای این کمیسیون بودند. اعضای کمیسیون از قطر و ابوظبی دیدار و پس از گردآوری اسناد و مدارك مربوط و بررسی آنها، گزارشی به دولت بریتانیا دادند. در آن گزارش، برپایه ملاحظات تاریخی و حقوقی، آمده بود که جزیره حالول باید تحت حاکمیت قطر و جزیره دیانه تحت حاکمیت ابوظبی باشد. اما آن کمیسیون نتوانست در مورد جزایر شرعوه و لاشت مدارك کافی به دست آورد و در نتیجه از اظهار نظر رسمی درباره آنها خودداری کرد. بدین سان، این دو جزیره همچون يك قانون بالقوه بحران بلندمدت باقی ماند. (MEED, 10 Dec. 1977)

پس از اعلام نظر کمیسیون، حاکم قطر در اعلامیه ای موافقت خود را با اعمال حاکمیت قطر بر جزیره حالول اعلام داشت. جزیره حالول اکنون محل صنایع نفت قطر است و از این نظر بسیار حائز اهمیت است. نفت استخراجی از مناطق فلات قاره قطر با خط لوله به این جزیره منتقل می شود. در جزیره حالول مخازن نفت به ظرفیت ۴/۵ میلیون بشکه ایجاد شده است. تأسیسات بارگیری نفت نیز در این بندر بسیار

and state Formation in the Modern World, Cambridge: Polity Press

- Boggs, S.W. (1940) **International Boundaries: A Study of Boundary functions and problems**, New-York, Columbia University Press.

- Chubin, Shahram and Zabih, Sepehr (1974) **The Foreign Relations of Iran**, Berkely University of California Press.

- Drysdale, Alasdair and Blake, Gerald. H. (1985) **The Middle East and North Africa: A Political Geography**, New York: Oxford University Press.

- Day, Alan (1987) **Border and Territorial Disputes**, London: Longman Group

- Hartshorn, Richard (1936), "Suggestions on the Terminology of Political Boundaries", **Annals of the Association of American Geographers**, 26.

- Donald, Hawley (1969) **The Trucial States**, London: George Allen & Unwin Ltd.

- Jones, S.B. (1945) **Boundary - making: A Handbook for Statesmen, Treaty Editors and Boundary Commissioners**, Washington D.C, Carnegi Endowment for International Peace.

- Litwak, Robert (1981) **Security in the Persian Gulf, 2: Sources of Interstate Conflict**, London. The International Institute for Strategic Studies, Gower.

- MERI Report (1985) **United Arab Emirates**, New Hampshire, Middle East Research Institute University of Pensilvania, Croom Helm.

- **Arab Report and Record**, Nov, 1978.

- EIU, "United Arab Emirates", **Country Report**, No. 4-1982

- EIU, "Oman, Yemen", **Country Report**, No. 1, 1992

- Htt: "news. bbc. co. uk/2/hi/ middle - east/ 33298. Stm.

- [http:// www. cia. gov/ Library/ publications/ The - world - facetbook/ fields/ 2070. htm](http://www.cia.gov/Library/publications/The-world-facetbook/fields/2070.html)

- MEED, Dec. 16, 1977

- MEED, Dec. 21, 1979

منابع فارسی:

- آنتونی، جان دوک (۱۳۵۵)، «قیام و مداخله: جنگ در ظفار»،

خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی

- جناب، محمد علی (۱۳۴۹)، خلیج فارس و آشنایی با امارات آن، تهران: چاپ شریعت و شرق

- درایسدل، آلاس‌دیر و بلیک، جرال‌داج (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه‌ی دره‌میر حیدر

(مهاجرانی)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

- دلد، اسکندر (۱۳۶۳)، سلطه‌جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران: نوین.

- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد ۱، تهران، نشر قومس.

- ژرژر، پیر (۱۳۴۹)، ژئوپولیتیک، ترجمه‌ی رکن حسنعلی، تهران: دانشگاه پدافند ملی.

- صدقیانی، سیمین (۱۳۵۳)، «ملاحظات چند درباره مسایل سیاسی امارات و نظام حقوقی آب‌های خلیج فارس»، روابط بین‌الملل، ش ۴.

- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.

- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: سمت.

- علم، اسدالله (۱۳۷۱)، گفتگوهای من با شاه، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، جلد ۲، تهران: صبا.

- لوتسکی او. (۱۳۵۴)، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه‌ی پرویز بابایی، تهران: چاپار

منابع لاتین

- Amin, S.H. (1981) **International and Legal Problems of the Gulf**, London: Middle East and North African Studies Press Limited.

- Anderson, Malcolm (1996) **Frontiers: Territory**